

لنین

چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر

ترجمه منوچهر مشاور

چهارمین سالگرد ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا می رسد.

هر چه این روز بزرگ از ما دورتر شود، اهمیت انقلاب پرولتری در روسیه آشکارتر می گردد و ما درباره کل تجربه عملی خود عمیق تر می اندیشیم. این اهمیت و تجربه را می توان به طور بسیار خلاصه، ناکامل و تقریبی به شرح زیر جمع بندی کرد. هدف مستقیم و فوری انقلاب در روسیه هدفی بورژوا - دموکراتیک بود، یعنی نابود کردن بقایای قرون وسطایی و زدودن کامل آنها و پاک کردن روسیه از این بربریت، از این ننگ و رفع این مانع عظیم هرگونه فرهنگ و پیشرفت در کشور ما.

ما می توانیم به حق بر خود ببالیم که این پاکسازی را با اراده ای بزرگ تر و بسیار سریع تر، جسورانه تر، با پیروزی بیشتر و از لحاظ تأثیرش بر توده ها، در سطحی بسیار گسترده تر و عمیق تر از انقلاب کبیر فرانسه، که بیش از ۱۲۵ سال پیش رخ داد، انجام داده ایم.

هم آنارشیست ها و هم دموکرات های خرده بورژوا (یعنی منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها که همتایان روسی آن سنخ اجتماعی بین المللی هستند) درباره رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، به عبارت دیگر پرولتری، یاوه های بسیار زیادی گفته اند و می گویند. چهار سال اخیر، کاملاً ثابت کرده است که تفسیر ما از مارکسیسم در این باره و ارزیابی ما از تجربه انقلاب های پیشین درست بوده اند. ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک را به گونه ای که هیچ کس پیش از این انجام نداده بود به پایان رسانده ایم. ما آگاهانه، استوار و بدون انحراف به سوی انقلاب سوسیالیستی پیش می رویم، با علم به اینکه انقلاب سوسیالیستی با دیوار چین از انقلاب بورژوا - دموکراتیک جدا نشده است، و نیز اینکه تنها مبارزه تعیین می کند که تا کجا پیش خواهیم رفت، کدام بخش از این وظیفه عظیم عالی را به پایان خواهیم رساند، و تا چه حد در تحکیم پیروزی های خود موفق خواهیم شد. اینها را زمان نشان خواهد داد. ولی حتی هم اکنون نیز می بینیم که در راستای تحول سوسیالیستی جامعه، کار بسیار عظیمی - عظیم برای این کشور ویران، بی رمق و عقب مانده - انجام شده است.

اما بگذارید آنچه را که باید درباره محتوای بورژوا - دموکراتیک انقلاب مان بگوییم به پایان رسانیم. مارکسیست ها باید بدانند که معنی آن چیست. برای توضیح بگذارید چند نمونه برجسته را بررسی کنیم.

محتوای بورژوا - دموکراتیک انقلاب به این معنی است که روابط اجتماعی - (نظام، نهادهای) کشور از بقایای قرون وسطایی، نظام سرواژ و فئودالیسم پاکسازی شده اند.

مظاهر، بقایا و آثار عمده نظام سرواژ تا سال ۱۹۱۷ در روسیه چه بودند؟ حکومت پادشاهی، نظام رسته های اجتماعی، مالکیت و اجاره داری زمین، موقعیت زنان، دین و ستم ملی. هر کدام از این اسطبل های اوژیاس^۱ را در نظر بگیرید خواهید دید که ما آنها را کاملاً پاک کرده ایم، اتفاقاً هنگامی که کشورهای بسیار پیشرفته ۱۲۵ تا ۲۵۰ سال پیش و حتی پیشتر از آن (۱۶۴۹ در مورد انگلستان)، انقلاب های بورژوا - دموکراتیک شان را انجام دادند، این اسطبل ها را تا حد زیادی پاک نشده رها کردند. ما در این زمینه در فاصله ده هفته، یعنی از ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ تا ۵ ژانویه ۱۹۱۸، هنگامی که مجلس مؤسسان منحل شد، هزار بار بیش از آنچه بورژوا - دموکرات ها و لیبرال ها (کادت ها) و دموکرات های خرده بورژوا (منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها) طی ۸ ماه حکومت خود انجام دادند، کار کردیم.

آن بزدلان، یاهو گویان، خودشیفتگان لافزن، خرده هملت هایی که شمشیرهای چوبین خود را با تهدید تکان می دادند، حتی یک حکومت پادشاهی را از بین نبردند! ما همه پلیدی های حکومت پادشاهی را به گونه ای که هیچ کس پیشتر انجام نداده بود، از بین بردیم. ما هیچ سنگ و آجری از آن بنای قدیمی نظام رسته های اجتماعی برجا نگذاشتیم (حتی پیشرفته ترین کشورها مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان تا به امروز بقایای آن نظام را به طور کامل از بین نبرده اند!) ما ریشه های عمیق نظام رسته های اجتماعی، یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ در نظام مالکیت زمین را تا انتها برکنیدیم. «می توان بحث کرد» که نتیجه اصلاحات ارضی انجام شده به وسیله انقلاب کبیر اکتبر «در دراز مدت» چه خواهد بود (قلم زنان، کادت ها و سوسیال رولوسیونرهای فراوانی در خارج هستند که به افراط چنین بحث هایی می کنند). ما اکنون هیچ تمایلی به تلف کردن وقت در چنین مشاجراتی نداریم، زیرا ما این مشاجرات و همچنین انبوه مشاجرات همراه آنها را با مبارزه حل می کنیم. اما این واقعیت را نمی توان انکار کرد که دموکرات های خرده بورژوا به مدت هشت ماه با زمینداران، حافظان سنت های سرواژ، «سازش کردند»، در حالی که ما زمینداران و همه سنت های آنان را در چند هفته به طور کامل از خاک روسیه جارو کردیم. دین، انکار حقوق زنان، ستم و تبعیض وارد بر ملیت های غیر روس را در نظر بگیرید. همه اینها مسایل انقلاب بورژوا - دموکراتیک هستند. خرده بورژوا دموکرات های عامی، مدت هشت

^۱ - اسطبل های اوژیاس پادشاه الیس در اساطیر یونان که سه هزار گاو نر در آنها نگهداری می شد و به مدت سی سال تمیز نشده بود و سرانجام هرکول با تغییر مسیر و گذراندن دو رودخانه از اسطبل ها پاکشان کرد.

ماه درباره آنها حرف زدند. این مسایل در هیچ یک از پیشرفته ترین کشورهای دنیا به شیوه های بورژوا - دموکراتیک به طور کامل حل نشده اند. این مسایل در کشور ما به وسیله قانون گذاری انقلاب اکبر حل شده اند. ما با دین به طور جدی مبارزه کرده ایم و می کنیم. ما به همه ملیت های غیر روس، جمهوری یا منطقه خودمختارشان را داده ایم. ما دیگر در روسیه انکار پست، زشت و ننگین حقوق زنان یا نابرابری جنسی، این بازمانده نفرت انگیز فئودالیسم و قرون وسطا را که بورژوازی زیاده خواه و خرده بورژوای ابله و وحشت زده در همه کشورهای دیگر دنیا از سر گرفته است، نداریم.

همه اینها محتوای انقلاب بورژوا - دموکراتیک را تشکیل می دهند. ۱۵۰ و ۲۵۰ سال پیش رهبران مترقی آن انقلاب (یا آن انقلاب ها، اگر هر نوع ملی از یک سنخ کلی را در نظر بگیریم) قول دادند که انسانیت را از امتیازات قرون وسطایی، نابرابری جنسی، امتیازات دولتی برای این یا آن مذهب (یا به طور کلی «پندارهای مذهبی» در کلیسا) و نابرابری ملی برهاند. آنان قول دادند ولی بر سر قول خود باقی نماندند. آنان نمی توانستند به وعده های خود عمل کنند، زیرا «احترام» شان به «حق مقدس مالکیت خصوصی» مانع شان شد. [اما] انقلاب پرولتری ما را این «احترام» لعنتی به بازمانده های قرون وسطایی سه بار لعنتی تر و «احترام» به «حق مقدس مالکیت خصوصی» فلج نکرده بود.

ولی ما ناگزیر بودیم برای تحکیم دستاوردهای انقلاب بورژوا - دموکراتیک، برای خلق های روسیه بیشتر برویم و بیشتر رفتیم. ما مسایل انقلاب بورژوا - دموکراتیک را همچون «محصول فرعی» فعالیت های مهم و راستین پرولتری - انقلابی و سوسیالیستی خود، در طی راه حل کردیم. ما همیشه گفته ایم اصلاحات، محصول فرعی مبارزه طبقاتی انقلابی هستند. ما این را گفته و در عمل ثابت کرده ایم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری، یعنی سوسیالیستی، هستند. اتفاقاً کائوتسکی ها، هیلفدینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلکویت ها، لونگه ها، مکدونالدها، توراتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم «دو و نیم» از درک این رابطه بین انقلاب های بورژوا - دموکراتیک و پرولتری - سوسیالیستی، ناتوان بودند. اولی در دومی تکامل می یابد. دومی در سیر حرکت خود مسایل اولی را حل می کند. دومی، کار اولی را تحکیم می کند. مبارزه، و تنها مبارزه، مشخص می کند که دومی تا چه اندازه موفق می شود از اولی فراتر رود.

نظام شورایی یکی از زنده ترین دلایل یا شواهد تکامل یک انقلاب به انقلاب دیگر است. نظام شورایی حداکثر دموکراسی را برای کارگران و دهقانان فراهم می کند؛ در عین حال از دموکراسی بورژوایی می گسلد و به نوع جدیدی از دموکراسی، دموکراسی پرولتری، یا دیکتاتوری پرولتاریا ارتقا می یابد.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دموکرات های خرده بورژوازی دنباله رو آنان، انبوهی از ناسزا، بد رفتاری و تمسخر به خاطر ناکامی ها و اشتباهات مان در کار پی ریزی نظام شورایی بر سر ما بیارند. ما برای یک لحظه هم فراموش نمی کنیم که اشتباهات زیادی مرتکب شده و می شویم و از ناکامی های بسیاری رنج می بریم. چگونه می شود در امر چنین تازه ای مانند بنا نهادن نوع بی سابقه ای از ساختار دولتی، از اشتباهات و ناکامی ها اجتناب کرد! برای اصلاح ناکامی ها، اشتباهات مان و بهبود کاربرد عملی اصول شورایی، که هنوز بسیار بسیار از کمال به دور است، کار خواهیم کرد. ولی به حق بر خود می بالیم که خوشبختی. آغاز ساختمان دولت شورایی و از طریق آن اعلام گشوده شدن دورانی جدید در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه ای جدید، طبقه ای که در همه کشورهای سرمایه داری مورد ستم قرار گرفته، اما همه جا به سوی یک زندگی نوین به سوی پیروزی بر بورژوازی، به سوی دیکتاتوری پرولتاریا، به سوی آزاد سازی نوع بشر، از یوغ سرمایه و جنگ های امپریالیستی پیش می رود، نصیب ما شده است.

مسئله جنگ های امپریالیستی، سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون بر تمام جهان حکمرانی می کند، سیاستی که ناگزیر جنگ های امپریالیستی جدیدی به وجود می آورد، که به ناچار موجب تشدید مفرط ستم ملی، غارت، راهزنی و اختناق ملیت های ضعیف، عقب مانده و کوچک به وسیله مشتی قدرت های «پیشرفته» می شود – آن مسئله، سنگ بنای کل سیاست کشورهای کره زمین از ۱۹۱۴ تاکنون بوده است. این مسئله مرگ و زندگی میلیون ها انسان است. مسئله این است که آیا بیست میلیون انسان (در مقایسه با ده میلیون کشته در جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ و جنگ های «کوچک» مکمل آن که همچنان ادامه دارد) در جنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی تدارک می بیند و در برابر چشمان ما از درون سرمایه داری سر برمی آورد باید قتل عام شوند؟ مسئله این است که آیا در جنگ آینده که در صورت تداوم حیات سرمایه داری ناگزیر خواهد بود، ۶۰ میلیون نفر باید معلول شوند (در مقایسه با ۳۰ میلیون نفری که در ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ معلول شدند)؟ در این مسئله نیز انقلاب اکتبر ما، آغاز دوره جدید را در تاریخ جهان نشان می دهد. نوکران بورژوازی و بله قربان گویانش – سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها و خرده بورژوازی - ظاهراً «سوسیالیست»، دموکرات های سراسر جهان – شعار «جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید» ما را مسخره کردند. ولی ثابت شد که این شعار یگانه حقیقت است – این شعار تنها حقیقت ناخوشایند، زمخت، برهنه، خشن و با این همه حقیقت در مقابل انبوهی از ظریف ترین دروغ های شوونیستی و پاسیفیستی بود. آن دروغ ها در حال فرو

ریختن اند. صلح برست^۲ افشا شده است و هر روز که می گذرد معنی و پیامدهای صلح ورسای، که از صلح برست هم بدتر است، بی رحمانه تر افشا می شوند و میلیون ها انسانی که به دلایل جنگ اخیر و جنگ آینده می اندیشند، با وضوح بیشتر و بیشتری این حقیقت سخت و ترسناک را درمی یابند که فرار از جنگ امپریالیستی و صلح امپریالیستی^۳ که ناگزیر موجد جنگ امپریالیستی است، ناممکن است، فرار از این دوزخ، جز با مبارزه ای بلشویکی و انقلابی بلشویکی ناممکن است.

بگذار بورژوازی و پاسیفیست ها، ژنرال ها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و بی فرهنگان، مسیحیان مؤمن و شوالیه های انترناسیونال دو و دو و نیم، خشم خود را به ضد انقلاب بیرون بریزند. هیچ سیلی از بد رفتاری، تهمت و دروغ، نمی تواند آنان را قادر سازد که این حقیقت تاریخی را پنهان کنند که برای نخستین بار در طول صدها و هزاران سال، بردگان به جنگ بین برده داران با این شعار پاسخ داده اند: «این جنگ بین برده داران برای تقسیم غنائم را به جنگ بردگان همه ملت ها به ضد برده داران همه ملت ها تبدیل کنید».

برای نخستین بار، پس از صدها و هزاران سال، این شعار از انتظاری مبهم و از روی ناچاری به یک برنامه سیاسی روشن و معین، به مبارزه ای مؤثر توسط میلیون ها انسان ستم دیده به رهبری پرولتاریا ارتقا یافته است؛ به نخستین پیروزی پرولتاریا، نخستین پیروزی در مبارزه برای الغای جنگ و اتحاد کارگران همه کشورها به ضد بورژوازی. متحد ملت های گوناگون، به ضد بورژوازی ای که به هزینه بردگان سرمایه، کارگران مزدی، دهقانان و زحمتکشان، صلح و جنگ می کند، تبدیل شده است.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهائی نیست، این پیروزی با انقلاب اکتبر ما به قیمت مشکلات و سختی های باور نکردنی، به قیمت رنجی بی مانند با یک رشته ناکامی ها و اشتباهات جدی از سوی ما به دست آمده است. چگونه می توان از مردمی عقب مانده و تنها انتظار داشت که جنگ های امپریالیستی قدرتمندترین و پیشرفته ترین کشورهای دنیا را بدون تحمل شکست ها و بدون ارتکاب اشتباهات به ناکامی بکشانند! ما از پذیرفتن اشتباهات مان هراسی نداریم و برای آنکه بدانیم چگونه آنها

^۲ - قرارداد صلحی که در ۳ مارس ۱۹۱۸ در برست (واقع در بلاروس کنونی) بین جمهوری شورائی سوسیالیستی روسیه با آلمان و متحدانش امضا شد.

^۳ - لنین در اینجا پراتنز زیر را افزوده است: «اگر املای قدیمی روسی نوز رایج بود من واژه صلح mir را به دو صورت می نوشتم تا هر دو معنی «صلح» و «دنیا» را داشته باشد».

منظور لنین از استفاده واژه mir تداعی دنیای امپریالیستی و صلح امپریالیستی با یکدیگر است.

را اصلاح کنیم با خونسردی مورد ارزیابی قرار می دهیم. ولی این حقیقت باقی می ماند که برای نخستین بار طی صدها و هزاران سال قول «پاسخ دادن» به جنگ بین برده داران، با انقلاب بردگان، به ضد همه برده داران، به طور کامل عملی شده و به رغم همه مشکلات در حال عملی شدن است.

ما این کار را آغاز کرده ایم. اینکه کی، در چه تاریخ و زمانی، و پرولتاریای کدام ملت این روند را تکمیل کند، مسأله اصلی نیست. مهم این است که یخ شکسته شده؛ جاده باز و راه نشان داده شده است.

آقایان، سرمایه داران همه کشورها، در ادعای ریاکارانه خود در مورد «دفاع از سرزمین پدری» اصرار کنید – سرزمین پدری ژاپنی به ضد آمریکائی، آمریکائی به ضد ژاپنی، فرانسوی به ضد انگلیسی و غیره! آقایان، شوالیه های انترناسیونال دو و دو و نیم، خرده بورژوازی پاسیفیست و بی فرهنگان سراسر جهان به طفره رفتن خود در مسأله چگونگی مبارزه با جنگ های امپریالیستی با انتشار «بیانیه های بال» جدید (به تقلید از بیانیه بال ۱۹۱۲)^۴ ادامه دهید. نخستین انقلاب بلشویکی صد میلیون انسان این کره خاکی را از چنگال جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بیرون آورد. انقلاب های بعدی بقیه بشریت را از چنین جنگ ها و چنین جهانی آزاد خواهند کرد.

وظیفه نهائی ما، مهم ترین و سخت ترین وظیفه، وظیفه ای که کمترین کار را در مورد آن انجام داده ایم توسعه اقتصادی، پی ریزی شالوده اقتصادی برای ساختمان سوسیالیستی جدید بجای ساختمان ویران شده فئودالی و بنای نیمه ویران سرمایه داری است. در این مهم ترین و دشوار ترین وظیفه است که متحمل بیشترین شکست ها و مرتکب بیشترین اشتباهات شده ایم. چگونه کسی می تواند انتظار داشته باشد که وظیفه ای تا این اندازه جدید برای دنیا، ممکن است بدون شکست ها و اشتباهات آغاز شود! ولی ما آن را شروع کرده ایم و آن را ادامه خواهیم داد. در همین زمان با سیاست اقتصادی جدیدمان [نپ NEP] در حال اصلاح شماری از اشتباهات خود هستیم. ما می آموزیم که چگونه به برپا کردن ساختمان سوسیالیستی در کشوری خرده دهقانی بدون ارتکاب چنین اشتباهاتی ادامه دهیم.

^۴ - کنگره فوق العاده بین الملل سوسیالیست که در ۲۵ - ۲۴ نوامبر ۱۹۱۲ در شهر بال برگزار شد، بیانیه ای درباره جنگ تصویب کرد و به خلق ها هشدار داد که جنگی جهانی امپریالیستی نزدیک است، اهداف اشغالگرانه آن را نشان داد و کارگران همه کشورها را به اتخاذ موضعی محکم برای صلح فراخواند. آن بیانیه شامل نکته ای بود که لنین در قطعنامه کنگره اشتوتگارت ۱۹۰۷ بین الملل دوم گنجانده بود. طبق آن اگر جنگی امپریالیستی شروع شود سوسیالیست ها باید از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از آن برای شتاب بخشیدن به سقوط سلطه طبقه سرمایه دار و کوشش برای انقلاب سوسیالیستی بهره برداری کنند.

دشواری ها بی اندازه عظیم اند ولی ما به مبارزه با دشواری های عظیم عادت کرده ایم. بیهوده نیست که دشمنان، ما را «سنگ خارا» و نمونه «خط مشی سرسختانه» می نامند. ولی ما افزون بر آن، دست کم تا حدی، فن دیگری را، که در انقلاب ضروری است، آموخته ایم، یعنی انعطاف پذیری، قابلیت اجرای تغییرات سریع و ناگهانی در تاکتیک ها، اگر تغییرات شرایط عینی آنها را طلب کنند و انتخاب مسیری دیگر برای دستیابی به هدف مان، اگر ثابت شود که راه پیشین در زمان معینی برخلاف مصلحت و غیر ممکن است. با محدود ماندن در امواج شور و هیجان، نخست شور سیاسی و سپس شور نظامی مردم، ما انتظار داشتیم وظایف اقتصادی را که به همان بزرگی وظایف سیاسی و نظامی بودند، با تکیه مستقیم بر این شور و هیجان انجام دهیم. ما انتظار داشتیم – شاید بهتر باشد بگوییم که بدون توجه لازم این امر را مسلم فرض کردیم – که بتوانیم تولید دولتی و توزیع دولتی محصولات را به شیوه کمونیستی در کشوری خرده دهقانی مستقیماً آن گونه که دولت پرولتری دستور داده سازماندهی کنیم. تجربه ثابت کرده است که ما اشتباه می کردیم. به نظر می رسد که چند مرحله انتقالی – سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم – برای تدارک – تدارکی با سال ها تلاش – به منظور گذار به کمونیسم لازم اند. نه با تکیه مستقیم بر شور و شوق، بلکه با کمک گرفتن از شور ایجاد شده توسط انقلاب کبیر و بر مبنای نفع شخصی، انگیزه شخصی و اصول کسب و کار، نخست باید در این کشور خرده دهقانی دست به کار ساختن گذرگاه های محکم به سوسیالیسم از راه سرمایه داری دولتی شویم. در غیر این صورت هیچ گاه به کمونیسم دست نخواهیم یافت و هیچ گاه ده ها میلیون انسان را به کمونیسم نخواهیم رساند. این چیزی است که تجربه، سیر عینی تکامل انقلاب، به ما آموخته است.

ما که طی این سه یا چهار سال، اندکی آموخته ایم که تغییر جبهه ناگهانی دهیم (هنگامی که تغییرات ناگهانی لازم اند) اکنون مشتاقانه با دقت و پشتکار (هرچند هنوز نه با اشتیاق، دقت و پشتکار لازم) شروع کرده ایم به آموختن اینکه چگونه تغییر جبهه جدیدی مانند سیاست اقتصادی جدید به وجود آوریم. دولت پرولتری باید به مدیر هوشیار کسب و کار، با پشتکار و زیرک، به تاجر عمده فروش نکته سنج تبدیل شود – در غیر این صورت هیچ گاه موفق نمی شود این کشور خرده دهقانی را از نظر اقتصادی روی پاهای خود استوار کند. تحت شرایط موجود، در حالی که در کنار غرب سرمایه دار (هنوز سرمایه دار) زندگی می کنیم هیچ راه دیگری برای پیش روی به سوی کمونیسم وجود ندارد. به نظر می رسد که سنخ اقتصادی تاجر عمده فروش به همان اندازه از کمونیسم دور است که آسمان از زمین. ولی این یکی از تضادهایی است که در زندگی واقعی، یک کشور خرده دهقانی را از راه سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم هدایت می کند. انگیزه شخصی، تولید را افزایش می دهد؛ ما باید بیش از هر چیز تولید را به هر قیمتی افزایش دهیم. تجارت عمده فروشی میلیون ها دهقان کوچک را از نظر اقتصادی

متحد می کند: به آنان انگیزه شخصی می دهد. آنان را به هم می پیوندد و به مرحله بعدی یعنی شکل های گوناگون تعاون و اتحاد در خود روند تولید هدایت می کند. ما هم اکنون تغییرات لازم در سیاست اقتصادی مان را آغاز کرده و موفقیت هائی به دست آورده ایم؛ درست است که آنها کوچک و ناکامل اند ولی با این وجود موفقیت به حساب می آیند. ما در این رشته جدید «آموزش»، هم اکنون در حال به پایان رساندن دوره ابتدائی هستیم. با مطالعه مداوم و با پشتکار، با تبدیل تجربه عملی به محک هر قدمی که برمی داریم، با نترسیدن از تغییر چندین باره آنچه پیش از این آغاز کرده ایم، با اصلاح اشتباهات مان و تحلیل بسیار دقیق معنی و اهمیت آنها، به کلاس های بالاتر خواهیم رفت. ما کل «دوره آموزشی» را خواهیم گذراند، هرچند وضعیت کنونی اقتصاد جهانی آن دوره آموزشی را بسیار طولانی تر و بسیار سخت تر از آنچه دلخواه ما بود کرده است. هزینه ها و سختی های دوره انتقال هر اندازه طاقت فرسا باشند – به رغم مصائب، قحطی و ویرانی – ما شانه خالی نخواهیم کرد؛ ما پیروزمندانه جنبش را به هدف خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر ۱۹۲۱

مجموعه آثار لنین جلد ۳۳ ترجمه انگلیسی، پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، ص ۵۹ - ۵۱